



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

فرصت و لایتنه‌دی

امام رضا علیه السلام

در نشر معارف اسلامی

محمد تقی فلسفی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرصت ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) در نشر معارف اسلامی

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی
۶	مشخصات کتاب
۶	فرصت ولایتعهدی امام رضا در نشر معارف اسلامی
۳۱	درباره مرکز

فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی / فلسفی، محمد تقی

مشخصات نشر: آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی: کنگره جهانی امام رضا، انتشارات، ۱۴۰۴

مشخصات ظاهری: ۲۲ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۶۵۱۲

ص: ۱

فرصت ولایتعهدی امام رضا در نشر معارف اسلامی

در زمان حکومت بنی امیه و آل مروان، مسلمانان در سخت ترین شرایط فشار و اختناق قرار داشتند ظلم و تعدی خلفاء و عمال جنایتکار شان زندگی را آن چنان بر مردم تلخ و طاقت فرسا نموده بود که پیوسته در نگرانی و ناامنی بسر می بردند. جان و مال، عرض و شرف، زن و فرزند، و خلاصه جمیع شؤون حیاتی خویش را همواره در معرض خطرات گوناگون احساس می نمودند. بعضی از آنان تعالیم الهی و عدل اسلامی را به شدت پایمال کردند و ظلم و بیدادگری را به اوج خود رساندند.

«قال عمر بن عبدالعزيز: لو جاءت كل امه بخیثها و جئنا بالحجاج لغلبناهم».

عمر بن عبدالعزیز می گفت: اگر هر امتی با خبیث خودش بیاید و ما با حجاج بیائیم بر همه آنها غلبه خواهیم نمود.

حکومت ظالمانه بنی امیه و آل مروان حدود صد سال به طول انجامید در این مدت به نسبتی که بغض و کینه مردم نسبت به آنان رو به تزاید می رفت به همان نسبت محبت آنان به ائمه ی معصومین علیهم السلام افزایش می یافت و دوستی اهل بیت رسول گرامی در دلها عمیق تر می شد و این دلبستگی و علاقه مردم به آل رسول صلی الله علیه و آله همچون خاری در چشم بنی امیه

بود و همواره آنان را رنج می داد و برای چاره جوئی و حل مشکل، شیعیان را تحقیر و اهانت می نمودند و به اشکال مختلف آزارشان می دادند و اگر افرادی از آنان در جامعه مؤثر و نافذ الکلام بودند به عنوان شریک مردم بر ضد حکومت یا تحت عناوین دیگر به مرگ محکوم شان می ساختند.

ائمه طاهرین علیهم السلام را نیز تحت مراقبت قرار می دادند، از روابط آزاد مردم با آنان جلوگیری می نمودند تا رفته رفته فراموش شوند و از زیاد جامعه بروند و اگر به نتیجه نمی رسیدند سرانجام مسموم شان می ساختند و به حیات مقدسشان خاتمه می دادند.

این کارهای ناروا و ظالمانه نه تنها به محبوبیت اهل بیت آسیبی نرساند بلکه بر محبوبیت شان افزود تا جائی که بنی عباس در قیام انقلابی خود از محبوبیت آل رسول استفاده نمودند و برای برانداختن حکومت بنی امیه، خود را طرفدار ائمه معصومین معرفی کردند و بدینوسیله افکار عمومی را متوجه نهضت خویش ساختند و از حمایت شیعیان و دوستان اهل بیت برخوردار گردیدند. اما اینان نیز پس از آن که در انقلاب پیروز شدند و به هدف خود دست یافتند عملاً روش بنی امیه را در پیش گرفتند و نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان پاک دل، بدرفتاری و خشونت را آغاز نمودند.

برای آن که مردم را از امام صادق علیه السلام جدا کنند به دستور منصور دوانیقی خانه حضرت و کوچه های اطراف منزل، زیر نظر مأمورین قرار گرفت و کسی جرأت رفت و آمد نداشت و آن قدر سخت گرفتند که بعضی از دوستان آن حضرت برای سؤال مسائل دینی، لباس کاسب دوره گرد پوشیدند و به نام فروش متاع به راهرو خانه امام رفتند حضرت را ملامت نمودند و مسائل مورد نظر را پرسش نمودند که هر لحظه ممکن بود گرفتار شوند.

موقعی منصور به این فکر افتاد خود را با امام تغییر دهد، از در

دوستی وارد شود، و زمینه رفت و آمد حضرت را در کاخ خلافت فراهم نماید تا بدین وسیله گروهی از شیعیان را در علاقه و محبتی که به امام دارند دلسرد کند از این جهت که چرا فرزند گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر روش داده و همکاری با حکومت ظالم منصور را پذیرا شده است و گروه دیگر را به این تصور وادارد که حکومت منصور، بر حق و مرضی خداوند است و اگر چنین نبود مورد امضای امام معصوم قرار نمی گرفت و حضرتش آن را تلقی به قبول نمی فرمود و نتیجه در هر دو صورت به نفع حکومت عباسی خواهد بود.

«فَأرسل اليه لِمَ لَا تَعْشَانَا كَمَا يَعْشَانَا سَائِرُ النَّاسِ؟

پیام فرستاد چرا شما همانند سایر مردم با ما رفت و آمد نمی نمائی؟

امام علیه السلام پاسخ داد:

«ما عندنا من الدنيا ما نخافك عليه و لا- عندك من الآخرة ما نرجوك له و لا انت في نعمه فنهنك عليها و لا تعدها نعمة فنعزيك عليها فلم نغشاك؟

نزد ما از ذخائر دنیوی چیزی نیست که بر آن از تو بترسیم و نزد تو از آخرت چیزی نیست که برای نیل به آن امیدوار به تو باشیم. نه در نعمتی قرار داری که به تو تبریک بگوئیم و نه وضع موجود خود را نعمت و مصیبتی به حساب می آوری که تو را تسلیت دهیم پس برای چه با تو رفت و آمد نمائیم؟

گرچه جواب امام علیه السلام برای منصور، بسیار سنگین بود اما او با وقوفی که به ارزش معنوی و نفوذ اجتماعی آن حضرت داشت سنگینی پاسخ را نادیده گرفت و به امید جلب موافقت امام، پیام دیگری به این صورت فرستاد.

«انك تصحبنا لتنصحننا» با ما مصاحبت می فرمائید که نصیحت و اندر زمان گوئید.

امام صادق علیه السلام پاسخ داد «من أراد الدنيا فلا ينصحك و من أراد الآخرة فلا يصحبك (۱)».

کسی که هدفش دنیا است تو را پند و اندرز نمی دهد و کسی که طالب آخرت است با شما همنشین و مصاحب نمی شود.

منصور دوانیقی از امام صادق علیه السلام مأیوس شد و دانست آن حضرت دعوتش را اجابت نمی نماید، با وی روابط دوستانه برقرار نمی سازد، و به کاخ خلافت رفت و آمد نخواهد نمود از آن پس بر فشار خود افزود و به صور مختلف امام علیه السلام و شیعیان را در مضیقه گذارد و بالأخره با مسموم نمودن آن حضرت به حیات مقدسش خاتمه داد هارون الرشید نیز با موسی بن جعفر علیهماالسلام روش ظالمانه ای داشت حضرتش را زندانی نمود و سرانجام با سم به حیات مقدسش خاتمه داد.

موقعی که مأمون عباسی به خلافت رسید و بر کرسی فرمانروائی مستقر گردید مصمم شد برنامه ای را که منصور دوانیقی نتوانست در مورد امام صادق علیه السلام پیاده کند او در مورد علی بن موسی الرضا علیه السلام به موقع اجراء بگذارد، موجبات ورود او را در دستگاه خلافت فراهم آورد، و یکی از مقامات عالی مملکت را به حضرتش بقبولاند و از این راه شخصیت معنوی امام را تضعیف کند، علاقه شیعیان را نسبت به وی کاهش دهد و خلافت بنی عباس را از بدبینی و مخالفت شدید دوستداران اهل بیت علیهم السلام مصون دارد.

برای وصول به این هدف اول از راه خواهش و درخواست وارد شود و اصرار نماید اگر امام اجابت نفرمود به تخویف و تهدید متوسل گردد و اگر نتیجه نگرفت صریحا حضرتش را بین قبول مقام یا کشته شدن مخیر نماید.

ص: ۵

البته مأمون، در آغاز امر، نیت و اراده خود را اظهار نمی نمود و از مقصودی که در دعوت حضرت رضا علیه السلام داشت چیزی نمی گفت ولی بعدا پاره ای از حوادث و رویدادها موجب شد که راز خود را با کسانی در میان بگذارد و آنان را از انگیزه خویش آگاه سازد و برای شاهد در اینجا به ذکر یک مورد اکتفا می گردد.

در سالی که مأمون امام را به منصب ولیعهدی منصوب نمود منطقه خراسان دچار کم آبی شد، باران نبارید، و مزارع و باغات در معرض خطر قرار گرفت بعضی از درباریان که از این انتصاب ناراضی بودند و کینه آن حضرت را در دل داشتند بین مردم شایع نمودند که قدم شوم او موجب خشکسالی و باعث سلب رحمت الهی گردیده است.

این خبر به گوش مأمون رسید بر وی گران آمد به حضرت عرض کرد مردم از نیامدن باران نگرانند بجا است که شما دعا کنید و از خداوند بخواهید تفضل نماید و باران رحمت خود را نازل نماید امام علیه السلام به خواسته مأمون پاسخ مثبت داد و پذیرفت که در پیشگاه الهی دعا کند پرسید چه وقت این کار را انجام می دهید؟ آن روز جمعه بود امام فرمود دوشنبه آینده برای دعا به صحرا خواهم رفت زیرا دیشب رسول اکرم (ص) به خوابم آمد و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با او بود به من فرمود فرزندانم در انتظار روز دوشنبه باش، برای طلب باران به صحرا برو، دعا کن و از پیشگاه باری تعالی طلب باران نما خداوند دعایت را مستجاب خواهد نمود، مردم را سیر آب می نماید، و آنان را به قدر و منزلت تو آگاه تر می سازد، خبر تصمیم امام رضا برای رفتن صحرا و دعا برای باران بین مردم منعکس گردید.

روز دوشنبه فرا رسید حضرت طبق وعده ای که داده بود به بیابان رفت و مردم زیادی نیز گرد آمدند امام علیه السلام بر فراز منبر قرار گرفت و پس از

حمد و ثنای پروردگار، عرض کرد بارالها تو قدر و منزلت اهل بیت را بالا بردی و به آنان بزرگی و عظمت بخشیده ای، مردم به امید فضل و رحمت تو به ما متوسل شده اند از تو درخواست دارم حاجت شان را برآوری و باران رحمت را نازل نمائی بارانی که ویرانی و زیان بیار نیاورد بارانی که شروع آن موقعی باشد که مردم از صحرا برگشته به منازل و قرارگاه های خود رسیده باشند.

دعای حضرت مستجاب شد و همان طور که از پیشگاه الهی درخواست نموده بود عملی گردید، تا موقعی که مردم در صحرا بودند ده بار، ابر آسمان را پوشاند و رعد و برق شد هر بار امام به مردم می فرمود این ابر برای شهر شما نیست و مأمور فلان شهر است وقتی ابر یازدهم بالای سر مردم آمد فرمود این ابری است که خداوند برای شما فرستاده او را شکر گوئید و به سوی منازل خود بروید.

مردم حرکت کردند و روانه منازل و جایگاه های خود شدند. ابر همچنان بالای سر آنان بود و نمی بارید وقتی به خانه ها رسیدند باران شروع شد مزارع و باغها سیراب گردید، مخازن آب و گودالها پر شد، و نگرانی و پریشان فکری مردم پایان یافت.

فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ هَئِنَّا لَوْلِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَامَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

نزول باران رحمت بر اثر دعای حضرت رضا علیه السلام موجب قدرشناسی مردم گردید و همه یک زبان می گفتند: بزرگواری ها و کرامات حضرت باری تعالی بر فرزند پیامبر اسلام گوارا باد.

این رویداد مهم، بر محبوبیت علی بن موسی علیهما السلام افزود و افکار عمومی بیش از پیش متوجه آن حضرت گردید اما برای گروه مخالفین و

دشمنان امام بسیار گران آمد جمعی از این گروه به ملاقات مأمون رفتند و یکی از آنان لب به سخن گشود و چنین گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ تَارِيخَ الْخُلَفَاءِ فِي إِخْرَاجِكَ هَذَا الشَّرْفَ الْعَمِيمَ وَالْفَخْرَ الْعَظِيمَ مِنْ بَيْتِ مَنْ وُلِدَ الْعَبَّاسُ إِلَى بَيْتِ مَنْ وُلِدَ عَلِيٌّ لَقَدْ أَعْنَتَ عَلَى نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ جِئْتَ بِهَذَا السَّاحِرِ وَلَدِ السَّحَرَةِ وَقَدْ كَانَ حَامِلًا فَأُظْهِرْتَهُ وَمُضَّعًا فَرَفَعْتَهُ وَمَنْسِيًّا فَذَكَرْتَهُ بِهِ وَ مُسْتَخْفًا فَتَوَهَّتْ بِهِ قَدْ مَلَأَ الدُّنْيَا مَحْرَقَةً وَ تَشَوْقًا بِهَذَا الْمَطْرِ الْوَارِدِ عِنْدَ دُعَائِهِ

ای امیرالمؤمنین در پناه و حفظ خدا باشی از آنچه در مورد تاریخ خلفاء پیش آمده است شما با تصمیم خود زمینه ای را فراهم آورده ای که خلافت یعنی این امری که مایه شرافتی گسترده و افتخاری بزرگ است از بیت فرزندان عباس به خاندان فرزندان علی (ع) انتقال یابد. تو با انتصاب علی بن موسی به مقام ولایتعهدی به زیان خود و خاندانت اقدام نمودی و این جادوگر و زاده جادوگران را روی کار آوری. او گمنام بود مشهورش ساختی، کم قدر بود رفعتش دادی، فراموش شده بود یاد او را در دلها زنده کردی. بین مردم اسمی نداشت بلند آوازه اش نمودی و بر اثر بارانی که همزمان با دعای او نازل شده محیط را به نفع خود متحول ساخته و دنیا را از تشویق خود پر کرده است.

مَا أَخْوَفَنِي أَنْ يُخْرِجَ هَذَا الرَّجُلُ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ إِلَى وُلْدِ عَلِيٍّ بَلْ مَا أَخْوَفَنِي أَنْ يَتَوَصَّلَ بِسِحْرِهِ إِلَى إِزَالِهِ نِعْمَتِكَ وَ التَّوَاتُبِ عَلَى مَمْلَكَتِكَ هَلْ جَنَى أَحَدٌ عَلَى نَفْسِهِ وَ مُلْكِهِ مِثْلَ جِنَايَتِكَ

چیزی که موجب ترس من گردیده آن نیست که این مرد در آینده زمامداری کشور را از ید فرزندان عباس خارج نماید و در اختیار فرزندان

علی بگذارد بلکه از این می ترسم که او با سحر و جادوئی که دارد تو را از کرسی خلافت به زیر آورد و خود بر آن مستقر گردد. آیا کسی چنین ستمی را بر نفس خود و کشوری که بر آن حکومت می کند روا داشته است؟

فَقَالَ الْمَأْمُونُ قَدْ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ مُسْتَبْرَأً عَنَّا يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْعَلَهُ وَلِيَّ عَهْدِنَا لِيَكُونَ دُعَاؤُهُ لَنَا وَ لِيُعْتَرِفَ بِالْمُلْكِ وَ الْخِلَافَةِ لَنَا وَ لِيُعْتَقِدَ فِيهِ الْمُقْتُونُونَ بِهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِمَّا ادَّعَى فِي قَلِيلٍ وَ لَا كَثِيرٍ وَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنَا مِنْ دُونِهِ وَ قَدْ خَشِينَا إِنْ تَرَكَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَنْ يَنْفَتِقَ عَلَيْنَا مِنْهُ مَا لَا نَسُدُّهُ وَ يَأْتِيَ عَلَيْنَا مِنْهُ مَا لَا نُطِيقُهُ

مأمون گفت: این مرد در پنهان و دور از چشم ما مردم را به سوی خود دعوت می نمود و از زمامداری خویش سخن می گفت. من او را ولیعهد خود نمودم تا سود دعوتش عاید ما شود و ضمناً به حکومت و خلافت ما نیز اعتراف نموده باشد به علاوه علاقه مندان و دلدادگانش باور نمایند که ادعای او خواه کم و خواه بسیار ناصحیح است و بفهمند که امر خلافت به ما اختصاص دارد و من خائف بودم که اگر او را به آن حال وا میگذاردم در حکومت ما شکافی مسدود ناشدنی به وجود آورد و با حادثه سنگینی مواجه مان نماید که تحمل آن از طاقت ما خارج باشد.

وَ الْآنَ فَإِذْ قَدْ فَعَلْنَا بِهِ مَا فَعَلْنَا بِهِ وَ أَخْطَأْنَا فِي أَمْرِهِ بِمَا أَخْطَأْنَا وَ أَشْرَفْنَا مِنَ الْهَلَاكِ بِالتَّنْوِيهِ بِهِ عَلَى مَا أَشْرَفْنَا فَلَيْسَ يَجُوزُ التَّهَاؤُنُ فِي أَمْرِهِ وَ لَكِنَّا نَحْتَاجُ أَنْ نَضَعَ مِنْهُ قَلِيلاً قَلِيلاً حَتَّى نُصَوِّرَهُ عِنْدَ الرَّعَايَا بِصُورِهِ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ لِهَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ نَدَبَرُ فِيهِ بِمَا يَحْسِمُ عَنَّا مَوَادَّ بَلَاءِهِ. عيون اخبار الرضا باب ٤٠ ص ٢٩٩.

ما درباره او کاری که نباید انجام دادیم، خطائی بزرگ مرتکب شدیم، و با بلند کردن نام او در معرض هلاکت و نابودی قرار گرفته ایم

اکنون نباید در کار وی سستی نمائیم و ما باید کم کم پیشروی کنیم و در کاهش ارزش او تدریجی و مرحله به مرحله قدم برداریم تا بتوانیم قلوب مردم را از وی برگردانیم و در افکار عمومی چهره ای از علی بن موسی الرضا بسازیم که مردم او را شایسته مقام خلافت ندانند سپس تدبیری بیندیشیم که گرفتاری ما را به کلی برطرف نماید و بلاء او را از بیخ و بن براندازد.

از این روایت به خوبی روشن می شود که انگیزه مأمون در گزینش حضرت رضا علیه السلام تحکیم موقع خلافت خود و تضعیف شخصیت و محبوبیت امام بود او می خواست با این عمل از یک طرف مقام زمامداری خویش را در جامعه تقویت کند و از طرف دیگر قدر و منزلت آن حضرت را در افکار عمومی کاهش دهد.

گرچه سرانجام نقشه اش نقش بر آب شد و نتیجه ای که عایدش گردید به عکس اندیشه و افکارش بود ولی در آغاز آنچنان به موفقیت و پیروزی خود مطمئن بود که بدون دودلی و تردید مصمم شد نیت خویش را عملی نماید.

لذا برنامه کار را طرح نمود دستور داد حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان منتقل نمایند و در ضمن دستور از جهت سیاسی، چگونگی حرکت، مسیری را که می پیمایند و شهرهائی را که از آنها عبور خواهند نمود تعیین کرد. حضرت با بی میلی و کراهت باطنی به این سفر الزامی تن داد و پس از زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر مشاهد مشرفه با خانواده خود وداع نمود و راه خراسان را در پیش گرفت.

امام علیه السلام منازل و شهرهای بین راه را پشت سر گذارد و به خراسان وارد شد مأمون خویشتن را برای مذاکره و گفتگو مهیا نمود روز ملاقات تعیین شد و سخنانی که بین آن دو رد و بدل گردد به شرحی است که ذیلاً

توضیح داده می شود.

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ:

إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ عِلْمَكَ وَفَضْلَكَ وَزُهْدَكَ وَوَرَعَكَ وَعِبَادَتَكَ وَأَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْتَحِرُ وَبِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَبِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَعَانِمِ وَبِالتَّوَضُّعِ
فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرَّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ای فرزند رسول خدا من از مراتب علم، فضل، زهد، تقوا، و عبادتتان آگاهم و شما را برای امر خلافت از خود شایسته تر می دانم. پیش از آن که مأمون، به سخن ادامه دهد و حضرت را با مشکلی مواجه سازد به پاسخ مبادرت نمود و فرمود: به بندگی خداوند مباحثات می نمایم، با زهد در دنیا امیدوارم از شر دنیا مصون بمانم با ورع و پرهیز از گناهان به فواید و منافع ورع امیدوارم و با تواضع در دنیا امید ترفیع مقام در پیشگاه الهی دارم.

فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَعْزَلَ نَفْسِي عَنِ الْخِلَافَةِ وَ أَجْعَلَهَا لَكَ وَ أَبَايَعَكَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاعُ إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ
وَ اللَّهُ جَعَلَهَا لَكَ فَلَمَّا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسِ الْبَيْتِكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِغَيْرِكَ وَ إِنَّ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ
تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ

مأمون گفت: به نظر آمده است که من خویشان را از خلافت عزل نمایم و این مقام را برای شما قرار دهم و خودم با شما بیعت کنم حضرت فرمود: اگر خلافت به شما تعلق دارد و خداوند آن منصب را مخصوص شما قرار داده جایز نیست لباسی را که باری تعالی بر شما پوشانده از بر بدر آوری و به دیگری پوشانی و اگر خلافت متعلق به شما نیست حق نداری چیزی که به شما ارتباط ندارد به من واگذار نمایی.

فَقَالَ لَهُ الْيَمَامُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ قَبُولِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَائِعًا أَيْدَاءً فَمَا زَالَ يَجْهَدُ بِهِ أَيَّامًا حَتَّى
يَيْسَ مِنْ قَبُولِهِ فَقَالَ لَهُ فَإِنْ لَمْ تَقْبَلِ الْخِلَافَةَ وَ لَمْ تُجِبْ مُبَايَعَتِي لَكَ فَكُنْ وَلِيَّ عَهْدِي لِتَكُونَ لَكَ الْخِلَافَةُ بَعْدِي

مأمون گفت: جز پدرش مقام خلافت چاره ای ندارید حضرت فرمود مایل نیستم و آن را قبول نمی کنم مأمون، چندین روز به اصرار خویش ادامه داد و علی بن موسی همچنان در نفی خود مقاوم بود و پاسخ منفی می داد وقتی مأمون ناامید گردید به حضرت عرض کرد اگر خلافت را نمی پذیری و دستم را برای بیعت رد می کنی پس ولایت عهدی مرا پذیرا باش تا که مقام خلافت بعد از من برای شما باشد.

فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنِّي
أَخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا قَبْلَكَ مَسِيئًا مَقْتُولًا بِالسَّمِّ مَظْلُومًا تَبْكِي عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةِ الْأَرْضِ وَ أُدْفَنُ فِي أَرْضِ غُرَيْبٍ إِلَى جَنْبِ
هَارُونَ الرَّشِيدِ فَبَكَى الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الَّذِي يَقْتُلُكَ أَوْ يَقْدِرُ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْكَ وَ أَنَا حَتَّى فَقَالَ الرَّضَا
أَمَا إِنِّي لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ مَنْ الَّذِي يَقْتُلُنِي

حضرت رضا قسم یاد کرد که پدرم از پدران خود از علی علیه السلام از رسول گرامی صلی الله علیه و آله حدیث نمود. که من پیش از مرگ تو با سم کشته می شوم و مظلوم از دنیا می روم فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می کنند در سرزمین غربت پهلوی هارون الرشید دفن خواهم شد. مأمون از شنیدن سخن حضرت گریست و گفت در ایام حیات من کیست که بتواند شما را بکشد یا بد رفتاری نماید حضرت فرمود اگر بخواهم می توانم بگویم

فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا تُرِيدُ بِقَوْلِكَ هَذَا التَّخْفِيفَ عَن نَفْسِكَ وَ دَفَعَ هَذَا الْأَمْرَ عَنْكَ لِيَقُولَ النَّاسُ إِنَّكَ زَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ مُنْذُ خَلَقَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا زَهَدْتُ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا تُرِيدُ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ مَا أُرِيدُ قَالَ الْأَمَانُ عَلَى الصَّدَقِ قَالَ لَكَ الْأَمَانُ قَالَ تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعَ لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ زَهَدَتْ الدُّنْيَا فِيهِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ قَبِلَ وَ لِيَايَةَ الْعَهْدِ طَمَعًا فِي الْخِلَافَةِ

مأمون گفت مقصود شما از آنچه می گوئید آن است که زیر بار مسؤولیت نروید و این مقام را از خود بگردانید تا مردم بگویند شما زاهد و به دنیا بی اعتنا هستید. حضرت رضا علیه السلام قسم یاد کرد از روزی که خداوند مرا آفریده هرگز دروغ نگفته ام و بی اعتنایی من به عناوین دنیوی برای دنیا طلبی نیست و من مقصود شما را از این همه اصرار، می دانم. مأمون گفت چه قصدی دارم؟ حضرت فرمود اگر بگویم در امانم؟ گفت در امان: فرمود منظور شما اینست که مردم درباره من بگویند این علی بن موسی نبود که به دنیا اعتنا نداشت بلکه دنیا بود که در دسترس او قرار نمی گرفت آیا نمی بینید اکنون که دنیا با او مساعد شده چگونه ولایت عهدی را به طمع خلافت قبول نموده است.

فَغَضِبَ الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ إِنَّكَ تَتَلَقَّانِي أَيْدَاءَ بِمَا أَكْرَهُهُ وَ قَدْ أَمِنْتَ سَيِّطَوْتِي فَبِاللَّهِ أَقْسِمُ لَئِن قَبِلْتَ وَ لِيَايَةَ الْعَهْدِ وَ إِلَّا أَجَبَرْتُكَ عَلَى ذَلِكَ فَإِن فَعَلْتَ وَ إِلَّا ضَرَبْتُ عَنْقَكَ فَقَالَ الرِّضَاعُ قَدْ نَهَانِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أُلْقِيَ بِيَدِي التَّهْلُكَةَ فَإِن كَانَ الْأَمْرُ عَلَيَّ هَذَا فَافْعَلْ مَا بَدَا لَكَ وَ أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنِّي لَا أُؤَلِّي أَحَدًا وَ لَا أُعْزِلُ أَحَدًا وَ لَا أَنْقُضُ رَسْمًا وَ لَا

سُنَّهٗ وَ أَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا فَرَضِيَ مِنْهُ بِذَلِكَ وَ جَعَلَهُ وَلِيَّ عَهْدِهِ عَلِيَّ كَرَاهَهُ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ (۱).

مأمون از سخن حضرت رضا علیه السلام به خشم آمد و گفت از این پس برخورد من با شما بگونه ای خواهد بود که بر وفق میل نیست شما از قهر من خویشتن را در امان یافتی به خدا قسم باید ولایت عهدی را بپذیری اگر قبول نکنی مجبورت خواهم نمود و اگر باز هم از پذیرش ابا نمودی شما را خواهم کشت حضرت رضا (ع) فرمود خداوند مرا نهی نموده از اینکه با دست خویش خود را به هلاکت افکنم اگر کار بدین منوال باشد ناچار ولایت عهدی را قبول می کنم به شرط آن که نه کسی را به کاری بگمارم، نه کسی را از کاری که دارد عزل کنم، و نه رسم و سنتی که معمول است نقض نمایم فقط دورادور طرف مشاوره باشم مأمون به شرائط آن حضرت، رضایت دارد و امام با بی میلی ولایت عهدی را قبول نمود.

پس از آن که حضرت رضا علیه السلام ولایت عهدی مأمون را در آن وضع خطرناک طبق وظیفه شرعی پذیرفت بعضی علت این امر را جویا شدند امام علیه السلام ضمن پاسخ به گونه ای تهدید به قتل را به آنان می فهماند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي وِلَايَةِ الْعَهْدِ؟ فَقَالَ مَا حَمَلَ حَيْدِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّخُولِ فِي الشُّورَى (۲).

محمد بن عرفه می گوید به حضرت رضا عرض کردم چه چیز شما را واداشت که در امر ولایت عهدی وارد شوید؟ در پاسخ فرمود همان چیزی که جدم علی علیه السلام را واداشت که در شورا وارد شود. یعنی خطر قتل.

ص: ۱۴

۱-۲. عیون اخبار الرضا، باب ۳۹ حدیث ۳ و حدیث ۴.

۲-۳. عیون اخبار الرضا، باب ۳۹ حدیث ۳ و ۴.

منطقه ی خراسان در عصر مأمون، مرکز کشور نیرومند اسلام بود و از نظر سیاسی در دنیای آن روز اهمیت بسیار داشت. دانشمندان و سیاستمداران از گوشه و کنار جهان به آنجا می آمدند و پیرامون مسائل مختلف بررسی و تحقیق می کردند حضرت رضا علیه السلام با سمت ولایت عهدی و با قید عدم مداخله در امور اجرایی کشور فرصتی متناسب و وقتی بالنسبه وسیع داشت و می توانست به سؤالات دانشمندان جهان در رشته های مختلف جواب دهد و همچنین پرسشهای علمای ادیان را عموماً و علمای اسلام را خصوصاً پاسخ گوید. این برنامه کم و بیش در اغلب روزها ادامه داشت و با بیان امام، حقائق ناشناخته بسیاری روشن گردید که قسمتی از آنها در کتب ضبط شده و هم اکنون در دسترس اهل مطالعه قرار دارد.

یکی از مسائلی که در عصر خلفای اموی و عباسی از جهت دینی و سیاسی اهمیت بسیار داشت این بود که روشن شود شرائط جانشینی پیامبر اسلام چیست و چه افرادی حق دارند بعد از آن حضرت پیشوا و رهبر مسلمانان باشند. هر یک از ائمه ی طاهرین علیهم السلام از آن جمله حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در عصر خود به مقداری که ممکن بود با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون امر امامت و شرائط امام سخن می گفتند و مجموع سخنانشان روشنگر این واقعیت بود که زمامداران اموی و عباسی برای جانشینی پیشوای اسلام شایستگی ندارند.

نکته جالب در مورد علی بن موسی الرضا این است که آن حضرت پس از قبل مقام ولایت عهدی همانند پیش از آن با صراحت صحبت می کرد و کمترین تغییری در روش خود نداد. او در مقام بیان شرائط و اوصاف امام، تمام گفتنی ها را بی پروا در حضور و غیاب مأمون بیان می نمود و ابا نداشت از اینکه سخنانش برای مقام خلافت سنگین و گران باشد.

موقعی که حضرت رضا علیه السلام از مدینه به خراسان می رفت وارد نیشابور شد اصحاب حدیث از حضرت درخواست حدیثی نمودند امام علیه السلام روایتی را که آباء گرامیش از رسول خدا از جبرئیل از باری تعالی درباره کلمات توحید حدیث نموده بودند خواند.

«لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» کلمه توحید قلعه من است هر کس در آن وارد شود از عذابم در امان است.

«فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.» (۱).

پس از آن که مرکب حرکت کرد حضرتش ندا در داد کلمه توحید شروطنی دارد و من یکی از آن شروطم یعنی کلمه توحید زمانی ایمنی بخش و مایه نجات است که واجد جمیع شرائط باشد و امامت گزیدگان الهی که من یکی از آنانم از جمله شروط کلمه توحید است.

علی بن موسی الرضا علیه السلام می دانست این سخن با حضور آن همه جمعیت پنهان نمی ماند و گزارش آن به اطلاع مأمون می رسد ولی حضرتش بدون پروا آن را به زبان آورد و مردم را به ضرورت معرفت امام و اهمیت مقام امامت متوجه نمود.

حضرت رضا علیه السلام نه فقط در نیشابور این چنین صریح؛ مقام امام را در شأن دین بیان نمود بلکه پس از مواجهه با مأمون و ملزم شدن به قبول ولایت عهدی نیز همین روش را ادامه داد و همه جا پیرامون امر امامت در کمال صراحت سخن گفت و در اینجا به پاره ای از موارد اشاره می شود:

رُويَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَيْهَلٍ ذَا الرَّئَاسَتَيْنِ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ فَإِنَّكَ حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ

ص: ۱۶

مأمون، فضل بن سهل ذوالریاستین را به حضور حضرت رضا علیه السلام فرستاد و پیام داد دوست دارم برای من از حلال و حرام و واجبات و مستحبات مجموعه ای تهیه نمائید چه آن که شما حجت باری تعالی بر مردم و معدن آگاهی و علمید حضرت دستور داد دوات و کاغذ آوردند و به فضل فرمود بنویس.

کلام امام علیه السلام با نام حضرت باری تعالی آغاز گردید سپس شهادت کلمه توحید و صفات حضرتش بیان شده آن گاه از شهادت به نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مقام خاتمیت پیامبر گرامی نام برده و بعد از آن لزوم تصدیق به تمام محتوای قرآن شریف از محکم و متشابه، خاص و عام، و وعید، و ناسخ و منسوخ را خاطر نشان ساخته آن گاه از امر امامت و اهمیت آن سخن گفته و اسم مبارک علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را صریحا ذکر فرموده و از دیگر امامان تا آن روز به اجمال یاد نموده است در پایان نامه به قسمت هائی از احکام فرعی اسلام در امور عبادی و غیر عبادی اشاره کرده حتی پاره ای احکام اختصاصی بانوان در آن مجموعه آمده است. حضرت رضا علیه السلام در خلال بیانات خود چند جمله راجع به ارزش مقام امام فرموده که چون شاهد این بحث است عینا نقل می شود.

وَ أَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ هُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى وَ أَنَّهُمُ الْمُعْبَرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ النَّاطِقُونَ عَنِ الرُّسُلِ بِالْبَيَانِ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَ لَا يَتَوَلَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۱).

ص: ۱۷

ائمه طاهرین علیهم السلام دستگیره محکم و پیشوایان هدایت و حجت الهی بر اهل دنیا هستند تا عمر عالم به سر آید و خداوند و ارث زمین و موجودات آن گردد که او بهترین وارث است آن کس که مخالف امامان باشد گمراه و گمراه کننده است و تارک حق و هدایت ائمه معصومین علیهم السلام مفسر قرآن و سخنگوی رسول گرامی هستند هر کس بمیرد دوستدار شان نباشد و آنان را به اسماء خودشان و پدرانشان نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَذَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ حَوْضَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ ... إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنَزَلَةٌ حَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَ بَعْدِ نُبُوهِ وَ الْخُلَّةَ مَرْثَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيْلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (۱) فَقَالَ الْخَلِيلُ سُورًا بِهَا وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲).

عبدالعزیز بن مسلم می گوید: ما با حضرت رضا علیه السلام در مرو بودیم اوائل ورودمان در یکی از روزهای جمعه به مسجد جامع رفتیم کسانی که در مسجد بودند خواستند در امر امامت گفتگو شود و اظهار داشتند

ص: ۱۸

۱-۶. سوره ۲ آیه ۱۲۴.

۲-۷. کافی، مجلد ۱ صفحه ۱۹۸.

که مردم درباره‌ی امر امامت اختلاف نظر بسیار دارند بعداً که حضور امام شرفیاب شدم جریان امر و بحث مردم را در امر امامت به عرض رساندم حضرت تبسمی فرمود سپس آغاز سخن کرد و شرح مبسوطی پیرامون اوصاف امام و مقام امامت بیان نمود که در اینجا قسمت هائی از آن نقل می شود.

قدر و منزلت و شأن و مقام امامت بالاتر از این است که مردم با عقل های خویش به عمق آن برسند و با آراء خود بدان دست یابند یا آن که به اختیار خویشتن امامی برگزینند و بر مسند امامت مستقرش سازند. امامت مقام سومی است که خداوند پس از نبوت و خلت به حضرت ابراهیم اختصاص داده، فضیلتی است که وی را به آن مفتخر نموده، و بدین وسیله نامش را بالا برده و فرموده است من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم از روی سرور و شادی درخواست نمود که ذریه من نیز از این افتخار برخوردار باشند خداوند فرمود عهد من به ستمکاران نمی رسد و این آیه امامت هر ظالمی را تا قیام قیامت ابطال نموده است. (۱)

سپس حضرت رضا علیه السلام با ذکر بعضی از آیات کتاب مجید از فرزندان صالح و شایسته حضرت ابراهیم سخن می گوید که خداوند آنان را امام و پیشوا قرار داده و به فرمان او مردم را هدایت می نمایند آن گاه می فرماید:

فَلَمْ تَرَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرْثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ... (۲).

ص: ۱۹

۱- ۸. سوره ۳ آیه ۶۸.

۲- ۹. کافی، مجلد ۱ صفحه ۱۹۹.

پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم بود و قرن بعد از قرن، اشخاص صالح امر امامت را عهده دار می شدند تا خداوند این ارث مقدس را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله منتقل نمود و در این باره فرمود اولی و احق به ابراهیم خلیل پیروان او و همچنین پیغمبر گرامی اسلام و مؤمنین راستین هستند و خداوند ولی مؤمنین است. پس امر پیشوائی و امامت به او اختصاص یافت و او به امر باری تعالی این مقام رفیع را به علی علیه السلام واگذار نمود و طبق سنت الهی در ذریه پاک و صالح او که به فضل باری تعالی واجد علم و ایمانند مستقر گردید و این امر تا قیامت در فرزندان علی علیه السلام باقی خواهد بود زیرا بعد از نبی اسلام پیامبر دیگری مبعوث نمی شود تا امر امامت به وی منتقل گردد. پس این افراد نادان از کجا و با چه معیار و ملاکی، امام انتخاب می نمایند امامت مقام و منزلتی است برای پیامبران و ارثی است برای اوصیاء، امامت خلافت خدا، جانشینی رسول، مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حضرت حسن و حضرت حسین است.

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ (۱).

امام، یگانه فرد در عصر خویشتن است. کسی از جهت کمال در قرب وی قرار ندارد و عالمی از نظر علم، همتا و عدل او نیست. نه کسی را می توان یافت که جایگزین وی گردد و نه برای او همانند و مثلی پیدا می شود. واجد تمام فضائل و کمالات است بدون آن که خودش از پی تحصیل علم و کسب معارف رفته باشد بلکه این موهبت بزرگ خصیصه ای است که پروردگار وهاب به امام اعطا فرموده است.

ص: ۲۰

حضرت رضا علیه السلام در خلال این حدیث مطالب بسیاری را پیرامون مقام امام بیان نموده و برای هر قسمت آیاتی را از کتاب مجید شاهد آورده و در اواخر سخنان خود چنین فرموده است:

وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا فَلَمْ يَعْنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَمَّا يُحَيَّرُ فِيهِ عَنْ صَوَابٍ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدِّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِنَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدُمُونَهُ (۱).

وقتی خداوند فردی را برای اداره امور بندگان خود انتخاب می نماید شرح صدرش عطا می کند، در قلبش منابع حکمت می سپارد، و به او علم، الهام می فرماید. بر اثر این عنایات در جواب سؤالات عاجز نمی ماند و از راه حق و شناخت واقع منحرف نمی شود او معصوم و مورد تأیید و توفیق حضرت باری تعالی این صفات را به وی اختصاص می دهد برای آن که حجت و گواه بر او بر بندگان باشد و این فضل و عنایتی است از طرف خداوند که به هر کس بخواهد عطا می فرماید که خداوند صاحب فضل و رحمت عظیم است. آیا مردم قدرت دارند چنین مزایائی را به گزیده خود بدهند یا می شود انتخاب شده آنان دارای چنین صفات و خصائصی باشد تا او را امام و پیشوای خود قرار دهند.

خلاصه در این حدیث علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو که مرکز

ص: ۲۱

حکومت و قدرت مأمون بود پیرامون امر امامت و مقام امام مبسوطا بحث فرموده و با استفاده از آیات کتاب مجید و کلمات رسول گرامی اهمیت این مقام رفیع را با واقع بینی بیان فرموده است.

در روایت دیگری آمده است که حضرت رضا علیه السلام در مرو به مجلس مأمون تشریف فرما شد و در آنجا عده ای از علمای عراق و خراسان حضور داشتند در آن جلسه نیز پیرامون امر امامت بین حضرت رضا و مأمون و سایر علمای حاضر در مجلس سخنانی رد و بدل گردید که مختصری از آن در اینجا ذکر می شود.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ - ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (۱) فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِجَدِّكَ الْأُمَّةَ كُلَّهَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا وَ لَكِنِّي أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ عَنِ الْعِتْرَةِ مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ لَكَانَتْ بِأَجْمَعِهَا فِي الْجَنَّةِ (۲).

مأمون از علمای محضر پرسید مقصود از بندگان گزیده الهی که خداوند آنان را وارث کتاب مجید قرار داده کیانند؟ در جواب گفتند مقصود تمام امت اسلام است. آن گاه مأمون متوجه حضرت رضا علیه السلام شد و عرض کرد شما چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: من سخن اینان را نمی گویم بلکه می گویم خداوند در این آیه عترت طاهره را اراده فرموده است مأمون پرسید چگونه مقصود عترت است و امت نیست؟ حضرت فرمود اگر مقصود امت باشد باید بگویم تمام امت اسلام بهشتی هستند زیرا در آیه بعد فرموده تمام

ص: ۲۲

۱- ۱۲. سوره ۳۵ آیه ۳۲.

۲- ۱۳. عیون اخبار الرضا، باب ۲۳، حدیث اول.

وارث کتاب داخل بهشت می شوند «جَنَاتٌ عِدْنٌ يُدْخَلُونَهَا...» (۱) پس وارث کتاب برای عترت طاهره است نه برای غیر آنان.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ مِنَ الْعِترَةِ الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلٌّ وَعَزٌّ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۲) وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ التَّقَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَ فِيهِمَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ (۳).

مأمون پرسید عترت طاهره کیانند حضرت فرمود کسانی هستند که خداوند در آیه تطهیر آنان را توصیف فرموده است کسانی هستند که رسول اکرم فرموده: دو امانت بزرگ بین شما می گذارم کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند آگاه باشید این دو از هم جدا نمی شوند تا قیامت کنار حوض بر من ورود نمایند. بنگرید پس از من رفتار شما با آن دو امانت چگونه خواهد بود. ای مردم به عترت من چیزی نیاموزید که آنان خود از شما عالم ترند.

نتیجه آن که حضرت رضا علیه السلام بر اثر فشار شدید مأمون، ولایت عهدی را قبول نمود اما بعد از این پذیرش نه فقط در زمینه نشر معارف اسلامی و بیان حقوق اهل بیت علیهم السلام دچار محدودیت نشد بلکه در شرائطی قرار گرفت که توانست در سطح وسیع و گسترده با علمای اسلام و علمای دیگر مذاهب سخن بگوید، به سؤالات شان پاسخ دهد، و حقائق را روشن نماید و همچنین توانست با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث

ص: ۲۳

۱- ۱۴. سوره ۳۳ آیه ۳۳.

۲- ۱۵. سوره ۳۳ آیه ۳۳.

۳- ۱۶. عیون اخبار الرضا، باب ۲۳.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله از حقوق عترت دفاع کند و برخلاف مصالح سیاسی خلیفه وقت پیرامون امر امامت بدون تقیه، بحث نماید.

جالب آن که گاهی افراد از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤالات شرعی می نمودند و حضرتش طبق فقه اهل بیت علیهم السلام به آن سؤالات پاسخ می داد و پروا نداشت از اینکه بعضی از پاسخها برای سائل یا وابستگان مقام خلافت سنگین و گران باشد.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ بِخُرَاسَانَ فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجِبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي وَوَجِبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ. (۱).

ابی سعید خراسانی می گوید: دو نفر در خراسان حضور حضرت رضا آمدند و درباره نماز قصر سؤال نمودند به یکی از آن دو نفر فرمود بر شما قصر نماز واجب است زیرا نیت تو در این سفر ملاقات من بود و به آن دیگری فرمود بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی زیرا سرفت به قصد ملاقات مأمون سلطان وقت بوده یعنی نیت معصیت داشته ای.

خلاصه حضرت رضا علیه السلام با سمت ولایت عهدی مأمون گفتنی ها را با صراحت می فرمودند و واقعیتها را آشکار می ساخت. مدتی جریان امر بدین منوال گذشت سرانجام مأمون متوجه شد که با اصرار و تهدید، ولایت عهدی را به حضرت رضا قبولانده اما از این کار طرفی نبسته و نفعی نبرده است چه با این انتصاب، نتوانست دستگاه خلافت را در افکار عمومی تنزیه کند و موجبات خوش بینی مردم را نسبت به مقام خلافت فراهم آورد و نتوانست از محبوبیت حضرت رضا بکاهد و شیعیان اهل بیت

ص: ۲۴

را از بدبینی و انتقاد نسبت به حکومت عباسی باز دارد لذا به فکر افتاد علی بن موسی الرضا علیه السلام را مسموم کند و با قتل آن حضرت از گسترش مذهب تشیع و ازدیاد روز افزون محبان و دوستان اهل بیت علیهم السلام جلوگیری نماید. او پنهانی به این عمل خائانه دست زد و به حیات پربرکت آن امام بزرگوار خاتمه داد.

ص: ۲۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

